

عطف

از جدافتادگی و تبعید

● **شرق:** «اتوبوس که با کناره‌های خمیده‌اش به حیوان غول‌آسای لک‌دار و گوزپشتی می‌مانست از پشت درخت‌زارها پدیدار شد. ابتدا گرد و غبار و دودش را نمایان کرد و بعد هیکلش را. غرش شب‌شکاف اتوبوس پیش از خودش از راه رسیدید بود. سنگین‌سنگین نزدیک شد. با صدایی غریب همچون خرناس سگ خیابانی خسته و محزونی پیش روی جمعیت منتظر ایستاد. چند ساعتی از نیمه‌شب گذشته و کوچ‌های نیده از سرما یخ زده بود. آدم‌های سرمارزه، گویی ترسان از رم‌دادن حیوانی وحشی، بی‌حرکت سر جایشان ایستاده بودند. اتوبوس که رسید، مردان و زنان، بچه‌ها، جل‌پولاس‌ها، کونی‌ها، بچه‌ها، زنبیل‌ها و جمدان‌ها به حرکت درآمدند. بچه‌ها روان به دنبال مادران، کودکان با مَف خشکیده روی صورتشان، پدران مشغول بستن بچه‌ها روی باربند اتوبوس، سربازان سرتراشیده در گوشه‌ای سرگرم سیگارچپیدن و پدرزیرگان تکیه‌زده به اتوبوس، سکوت گسترده بر سرمای‌گزنده شب؛ را بر هم زدند و محسّری به پا کردند».
رمان «دیگران» نوشته ماهر اونسال اربش این‌طور آغاز می‌شود. این کتاب که به‌تازگی با ترجمه مژده الفت در نشر نو منتشر شده، روایتی است از کوچ‌های اجباری و غریب آدم‌هایی که برخلاف اراده و میل‌شان باید محل زندگی‌شان را ترک کنند.

ماهر اونسال اربش از نویسندگان معاصر ترکیه است که در مقایسه با دیگر نویسندگان ترکیه کمتر شناخته شده است. مترجم «دیگران» در بخشی از یادداشت ابتدایی‌اش درباره ترجمه کتابی از این نویسنده ترک نوشته: «هدف از ترجمه آثار نویسندگان معاصر ترکیه آشنایی مخاطبان ایرانی است با آثار آن‌دسته از نویسندگان کشور همسایه که نامشان کمتر شنیده شده است. معیار انتخاب کتاب‌ها میزان استقبال صاحب‌نظران ترکیه از کتاب، نگاه مثبت منتقدان



دیگران

● **دیگران** ماهر اونسال اربش ترجمه مژده الفت نشر نو

و اهالی ادبیات آن کشور، کسب جوایز ادبی و البته سلیقه شخصی مترجم است. گرچه ماهر اونسال اربش دست‌کم برای مخاطبان پیکر نشریات ادبی ناشی‌آشناست، چراکه تاکنون چند داستان کوتاه او به همت مترجم گرامی، مرتضی هاشمی، ترجمه و در مجلات منتشر شده و بازخورد‌های مثبتی داشته است و بی‌شک این نکته نیز در انتخاب اثر این نویسنده برای ترجمه تأثیرگذار بوده است.»
اونسال اربش تاکنون چندین رمان و مجموعه‌داستان منتشر کرده و یکی از مجموعه‌داستان‌هایش در سال ۲۰۱۴ برنده جایزه ادبی سعید فایک هم شده است. در کتاب «دیگران»، ردی از وضعیت حاکم بر ترکیه در سال‌های دهه ۶۰ دیده می‌شود. آن‌طور که مترجم هم نوشته و در همان سطرهای آغازین رمان دیده می‌شود، داستان با «ریشه‌کشیدن از راداه، کوچ و سفری پرزحمت» شروع می‌شود و با احساسی از بیگانگی و هراس در خانه‌ای رازآلود و پرماجر در استانبول ادامه پیدا می‌کند: «نویسنده ضمن به تصویر کشیدن نحوه زندگی و تفکر مردم در آن سال‌ها و مواجهه‌شان با خرافات و واقعیات، فضای سیاسی را نیز با ظرافت ترسیم می‌کند -از اشاراتش به دوران مندرس و احزاب گوناگون آن دوران تا کوچ اجباری یونانیان مقیم ترکیه بعد از ماجرای سپتامبر ۱۹۶۰، که نقطه پایانی است بر سال‌ها همسایگی و دل‌بستگی».
در ابتدای هر فصل کتاب، شعر از ناظم حکمت آمده که بیوندی با وقایع داستان دارد. در بخشی دیگر از رمان می‌خوانیم: «کمتر از یک ساعت بعد به اولوس، میدان هرکله، رسیدند. میدان سلوِخ بود. نه فقط پر از آدم که از هر چیزی که جسمیت داشت، تکاپو و داد و فریاد سراسر محل را به محشر بدل کرده بود. از سویی صدای دادزدن‌ها، مسافرخبرکن‌ها و راننده‌ها، از سوی دیگر بعب گوسفندان، شپهه اسبان سرکش کالسکه‌ها، غلت‌زدن سگ‌های گر، حرکت پرسدا و پرگرد و خاک ماشین‌های شخصی، غرش اتوبوس‌های بی‌شهری، تلق‌تلولق اتوبوس‌های برقی شاخدار، سمیت‌فروش‌ها، آب‌فروش‌ها، معجون‌فروش‌ها، نم‌فروش‌ها و تسبیح‌فروش‌ها، همه و همه آنجا بودند، گویی تمام ساکنان دنیا جمع شده بودند آنجا. آقا‌فخرالدین بچه‌های خواب‌آلود را یکی‌یکی پیاده کرد. بچه‌ها که گیج، متعجب، هراسان و بی‌خواب بودند مدتی محو تماشا شدند. تماشا آیات‌های دوردست، جمعیت، بساط فروشنده‌ها، خیل پایان‌ناپذیر ماشین‌ها، درخت‌زار رویه‌رو، آب چهنده از فواره‌ها با ارتفاعی بیش از درختان، آدم‌هایی با کت‌وشلوارهای اوتوشده، با کلاه‌ها و کیف‌ها.»

ماهر اونسال اربش در «دیگران» به بخش‌هایی از جامعه توجّه کرده که سیر وقایع اجتماعی و سیاسی بیشترین تأثیر را در زندگی‌شان می‌گذارد اما اغلب نادیده‌گرفته می‌شوند و در روایت رسمی جایی ندارند. آدم‌های این رمان، آدم‌های معمولی‌اند که بحرانی بیرون از اراده شخصی‌شان زندگی آنها را بحرانی کرده و نظم همیشگی و روزمره‌شان به هم خورده است. آنها برای ادامه زندگی باید مکانی را به هم داده آن به سر می‌برند، ترک کنند و به مکانی دیگر بروند که شناختی از آن ندارند. این کتاب «داستان کندوکاو دقیق زمینه‌های روان‌شناختی و اجتماعی جامعه‌ای» است که تغییر و تحولات سیاسی را پشت سر گذاشته و تبعات اجتماعی آن لایه‌های مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار داده است.

ادبیات

در حاشیه کتاب «شرقیات شکسپیر» سیروس غنی با ترجمه مصطفی حسینی

شکسپیر و جادوی سرزمین‌های دور دست



پیام حیدر قزوینی

اولین نمایش‌نامه کاملی که از ویلیام شکسپیر به فارسی ترجمه شد، «رام‌کردن زن سرکش» بود با ترجمه حسین‌قلی سالور (عمادالسلطنه) در سال ۱۲۷۸ که البته به سیاق اغلب ترجمه‌های آن دوران، این ترجمه نیز از روی متن فرانسه انجام شده بود. در واقع شکسپیر را پس از مولیر می‌توان از اولین نمایش‌نامه‌نویسان مهم غربی دانست که آثارش به فارسی ترجمه شد و بر نمایش‌نامه‌نویسی آن سال‌های ایران تأثیر گذاشت.

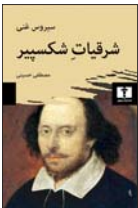
اما بر اساس آنچه در آثار خود شکسپیر دیده می‌شود، او پیش از آنکه در ایران شناخته شود، ایران را می‌شناخته است. این موضوعی است که سیروس غنی به آن توجه داشته و در یکی از آثارش، که با عنوان «شرقیات شکسپیر» یا ترجمه مصطفی حسینی به فارسی منتشر شده، به آن پرداخته است. سیروس غنی در این کتاب به این موضوع پرداخته که شکسپیر چگونه و در چه روندی از شرق و مشخصا ایران آن دوران شناخت پیدا کرده است. این کتاب گامی مهم در زمینه ادبیات تطبیقی است و نشان می‌دهد که زمینه‌های اطلاعات شکسپیر درباره جهان شرق و مشخصا ایران به‌واسطه خواندن سفرنامه‌های جهانگردان هم‌عصرش و همچنین شنیده‌های اوست: «اولین‌بار فردی انگلیسی در ۱۵۶۲، دو سال قبل از تولد شکسپیر، از ایران دیدار کرد. تداوم مناسبات فی‌مابین انگلستان و ایران امید به روابط تجاری سودآور و اتحاد نظامی محتمل علیه ترکان عثمانی را در دل‌ها زنده کرد. دو ماجراجوی انگلیسی، آنتونی و رابرت شرلی، سالیان متمادی و تا حد امکان به برقراری این روابط کمک کردند، و داستان آنها از نظر بزرگ‌ترین نمایش‌نامه‌نویس انگلستان دور نماند.»

غنی در کتابش تلاش کرده «بهبوه‌های خلاقانه شکسپیر» از جهان شرق را نشان دهد. او نخست به سراغ زندگی و آثار شکسپیر رفته و به اختصار به آن پرداخته است. سپس از خاندان‌هایی نوشته که می‌کوشیدند به روابط ایران و انگلستان در عصری پرآشوب شکل دهند. غنی در مقدمه‌اش شکسپیر را فرزند زمانه‌اش نامیده است؛ با دغدغه‌های تأمین معاش خانواده، امنیت مالی و حسن قبول عام: «علاقش نیز پنج‌بچه‌ها و شایعه‌هایی بود که در تماشاخانه گلوب، در میخانه مرمید، و در خیابان‌های لندن بر سر زبان‌ها بود. آن دغدغه‌ها همچنین شامل دسیسه‌های درباری و فعالیت‌های سیاسی می‌شد که به نمایش‌نامه‌هایش غنا و ژرفا می‌بخشید. بی‌گمان او نیک می‌دانست که دیگر سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها در روزگار ماجراهای اکتشافی و اقدامات تهورآمیز تجاری درازدامن جزء علائق

عام بودند». غنی شناخت شکسپیر از

ایران روزگارش را در زمینه تاریخی‌اش شناسده است. در این بستر تاریخی، شخصیت‌هایی چون ارل اسکس و برادران شرلی و نیز ارل ساوت‌همپتون، ممدوح شکسپیر و مرید ارل اسکس، نقشی عمده بازی کردند: «اسکس افزون بر ماجراجویی‌های نظامی به تجزرات نیز علاقه‌مند بود. آنچه به موضوع این کتاب مربوط می‌شود حمایت وی از سفر برادران شرلی به ایران است. مأموریت آسان این بود که ایرانیان را متقاعد کند تا با ترکان

بچنگند و تجارت و امکانات تجاری بین انگلستان و ایران را نیز ارزایی کنند. برادران شرلی اشخاص معروفی در لندن شدند و عامه مردم ماجراهای آنها را دنبال می‌کردند. شکسپیر برای مخاطبان عام و اقدامات تهورآمیز تجاری درازدامن جزء علائق



شرقیات شکسپیر

سیروس غنی
ترجمه مصطفی حسینی
نشر نیلوفر

او احتمالاً برای آنان نامفهوم بود، ولی اشارات معاصر را به احتمال قوی می‌فهمیدند. شکسپیر برای مخاطبان اسم افراد و مکان‌ها و داستان‌هایی را از شرق به ارمغان آورد که درباره زمان‌ها و مکان‌های گونه‌گون، برخی آشنا، بعضی نه‌چندان معروف، بود ولی غرض از همه آنها جلب توجه و سرگرم کردن عامه مخاطبان بود.»

همان‌طورکه اشاره شد، کتاب در آغاز به اختصار به زندگی و آثار شکسپیر پرداخته است. فصل‌های بعدی کتاب به خاندان تتودور و حکومت صفوی اختصاص دارد چرا که زمانه شکسپیر مصادف است با خاندان تتودور و سلسله صفوی، فصل دیگر کتاب به سفر سیاحان به ایران و روابط تجاری میان کشورها توجه کرده است. غنی می‌گوید که شکسپیر به سفرهای هم‌وطنانش علاقه‌مند بود و در چند

نمایش‌نامه‌اش به تفصیل یا اختصار به تجارت و معامله خارجی اشاره کرده است. به این ترتیب او می‌بایست کتاب‌ها و رساله‌هایی درباره سفرهای برادران شرلی به طور خاص خوانده باشد. غنی در فصلی از کتاب به آشنایی شکسپیر با برادران شرلی اشاره کرده و درباره این آشنایی نوشته: «حتی شاید شکسپیر از خاستگاه سفر دریایی برادران شرلی آگاه بوده است؛ زیرا آن به ارل اسکس مربوط می‌شد که با ساوت‌همپتون، حامی و ممدوح شکسپیر، رابطه نزدیکی داشت، به احتمال زیاد شکسپیر ارل ساوت‌همپتون را پیش‌تر در تماشاخانه دیده بود. ارل ساوت‌همپتون مانند بت ذهنی‌اش ارل اسکس تئاتر رو فرسوری ترجمه شد و بر نمایش‌نامه‌نویسی اشتباهات»، «رنج بیهوده عشق»، «تاجر ونیزی»، «اتللو» و «طوفان» به تجارت و معامله‌های خارجی توجه شان داده است. غنی در فصل پایانی کتاب به طور خلاصه به تعدادی از نمایش‌نامه‌های شکسپیر پرداخته و به تلمیحات مکرر آنها به شرق و ایران اشاره کرده است: «امور بیگانه و غریب مصطفی را مسحور می‌کرد. نمایش‌نامه‌های او سرشار است از تلمیحات به سرزمین‌های دوردست، اجناس خارجی، مصنوعات و فرهنگ‌های نامتعارف… وی سفیران مراکشی و روسی و کالیبان و کاریب جزیره‌نشین را بر روی صحنه نشان می‌دهد. او از عطرهای عربستان… نقاب زنان هندی… فرایند پویای تعامل بین فرهنگ‌های روم و مصر در آنتونی و کلئوپاترا؛ جزیره‌نشین بومی و استعمارگر در طوفان؛ مرد سفید و عرب مغربی در اتللو سخن می‌گوید.»

غنی می‌گوید اهداف و مقاصد اشاره‌های شکسپیر متفاوت‌اند و برخی به پیرنگ، برخی به تصاویر و پاره‌ای هم به علایق و آرای معاصر مرتبط‌اند. او برای نشان‌دادن این تلمیحات در نمایش‌نامه‌های

مترجم کتاب در مقاله‌ای که چندی پیش در

«مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی» درباره کتاب غنی نوشته بود، با مروری بر کتاب به چند مورد از نواقص کار غنی هم اشاره کرده بود. از جمله به این نکته که در بخش تلمیحات شکسپیر به ایران، یک مورد از چشم غنی دور مانده و آن اشاره به پارت در نمایش‌نامه ژولیوس سزار است: «کاسیوس (به پینداروس)؛ پایین بیا، بیش از این نگاه مکن. آه! چقدر تروی‌ام که چندان زنده بمانم/ که بینم بهترند. فریاد دوستانم به اسارت گرفته‌اند. (پینداروس پایین می‌آید) مگرد بیا اینجا: من تو را در پارت به اسیری گرفتم…». نکته دیگری که مترجم کتاب به آن اشاره کرده، این است که در کتاب غنی مشخص نشده که شکسپیر اطلاعاتش را درباره شرق و ایران پس از اسلام از طریق خواندن کدام سفرنامه‌ها به دست آورده است. او در ترجمه «شرقیات شکسپیر» افزوده‌ها و پانوشته‌های زیادی نیز به آن اضافه کرده که به درک بهتر کتاب کمک می‌کند.

آزادی و جبر

● **شرق:** «مأمور کنترل گذرنامه در فرودگاه لندن گفت: به‌خانه خوش آمدید آقا. سایمن لیلند به‌ او نگاه کرد، مثل کسی که همین حالا چیز مهمی شنیده است که به او مربوط می‌شود. لیلند گذرنامه‌اش را گرفت. گفت: ممنون. خیلی ممنون. آهسته از راهرو به سوی پله‌برقی، که به پایین و محل تحویل چمدان‌ها می‌رفت، قدم برداشت. هرازگاهی کنار می‌کشید، می‌ایستاد و به همه چیز طوری نگاه می‌کرد که گویی اولین بار است آنها را می‌بیند. بعد روی پله‌ها گذرنامه‌اش را ورق زد و به عکس‌ها نگاه کرد. آخرین مرتبه در اتاق کارش در ترسیت به آن نگاه کرده بود. در آنجا عکس آدمی بدون آینده را دیده بود. حالا عکس کسی را نشان می‌داد که در آینده باز بر رویش گشوده شده است، هنوز نمی‌توانست درست باور کند. مدتی طولانی به عکس نگاه کرد و پایین پلکانی که بر آن سوار بود و زیر زمین ثابت ناپدید می‌شد سکندری خورد…»
این آغاز رمان «وزن کلمات» از پاسکال مرسیه است که به‌تازگی با ترجمه مهشید میرمعزی در نشر افق منتشر شده است. پاسکال مرسیه در واقع نام مستعار پتر بیر، رمان‌نویس، فیلسوف و زبان‌شناس معاصر سوئیسی است که در سال ۱۹۴۴ متولد شده است. او از سال ۱۹۶۴ در رشته‌های فلسفه، زبان‌شناسی کلاسیک، هندشناسی، فلسفه کلاسیک و ادبیات انگلیسی در لندن و هایدلبرگ تحصیل کرد و در سال ۱۹۷۱ مدرک دکتری‌اش را گرفت. در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ در برکلی و هساروارد به پژوهش مشغول بود و در سال ۱۹۸۱ درجه پروفسوری را کسب کرد و پس از آن در دانشگاه‌های مختلف و متعددی به تدریس فلسفه زبان و فلسفه تحلیلی پرداخت.



پتر بیر نام مستعار پاسکال مرسیه را در سال ۱۹۵۵، زمانی که مشغول نوشتن رمان «سکوت پرلمان» بود انتخاب کرد و در سال ۱۹۸۸ با انتشار دومین رمانش با نام «متخصص کوک پیانو» نام اصلی‌اش را فاش کرد. این‌دو رمان با اقبال خوانندگان روبه‌رو شد و در آنها رد علایق فلسفی نویسنده هم آشکار است؛ اما اثری که با موفقیت بسیار روبه‌رو شد و موفقیت بزرگی برای مرسیه به شمار می‌رود، «قطار شبانه لیسبون» است که این کتاب نیز پیش‌تر با ترجمه میرمعزی به فارسی منتشر شده است. این کتاب در سال ۲۰۰۴ نوشته شد و مرسیه با انتشار آن به «جرگه نویسندگان فلسفی» وارد شد که آثارشان با اقبال زیادی روبه‌رو می‌شود. «قطار شبانه لیسبون» به ۳۲ زبان ترجمه شده و تنها در آلمان دو میلیون نسخه

از آن فروش رفته است. مرسیه در این رمان به مضامینی مانند خودکاهی، درک و شناخت دیگری و امکان‌های زبان در توصیف آدم‌ها توجه کرده است. در این رمان با یک معلم ۷۵ساله مدرسه و متخصص زبان‌های باستانی روبه‌رویم که به نظم روزمره و همیشگی زندگی‌اش عادت کرده است. حادثه‌ای باعث می‌شود که او با زنی مرموز آشنا شود و این دیدار و آشنایی نظم همیشگی زندگی ریموند را مختل می‌کند. او در نهایت تصمیم می‌گیرد به لیسبون سفر کند و در این مسیر حوادث مختلفی برایش پیش می‌آید. براساس این رمان پاسکال مرسیه فیلمی هم در هالیوود ساخته شده است.

در بخشی دیگر از رمان «وزن کلمات» می‌خوانیم: «قطور باید بگوییم، روزهایی بودند که ما را آشفته و متلاطم کردند، هر دو ما را. درباره بیماری و زمان کوتاه باقی‌مانده به‌ندرت صحبت می‌کردیم و وقتی هم این کار را می‌کردیم، همراه با کتمان حقیقت از جانب دو بریتانیایی بود، دو فسیل بریتانیایی. در این راه، بالای دست هم بلند می‌شدیم و یک بار هم به این کار خود بسیار خندیدیم. یک بار دیگر هم به این خندیدیم که قطور با کفش چمن‌های آکسفورد را کند. من در اتاق نشیمن می‌خوابیدم، مدام بیدار می‌شدم و به اتاق خواب می‌رفتم که او سر برزم، لاغر و سفیدچهره، سر به بالین گذاشته بود و آدم متوجه می‌شد مرگ دیگر فاصله زیادی با او ندارد.

روی صندلی می‌نستم و به صدای نفس‌های کوتاهش گوش می‌کردم. تلاش می‌کردم ارتباط سابق‌مان را درک کنم. چندان پیشرفت نمی‌کردم. از زمانی که از خانه فرار کردم، سعی وینچ سال گذشته بود. او برایم غریبه بود و نبود». «وزن کلمات» روایتی است از آزادی و جبر در طول زندگی و خواننده را با این پرسش مواجه می‌کند که انسان در زندگی‌اش چقدر آزادانه دست به انتخاب می‌زند. در آخر کتاب، چندان پیشرفت نمی‌کردم. روبه‌رو هستیم که از کودکی به زبان علاقه زیادی داشته و برخلاف میل پدر و مادرش مترجم می‌شود و می‌خواهد زبان‌های دیگری را یاد بگیرد. یک خطای پزشکی زندگی او و همسرش را بحرانی می‌کند و این بحران ناخواسته او را در دوراهی زندگی قرار می‌دهد.

به مناسبت تجدید چاپ «شکسپیر معاصر ما» اثر یان کات

شکسپیر نیمه قرن

کات گفته بود که معاصربودن به معنای ارتباط میان دو زمان است. یکی زمانی که شخصیت‌های نمایش در آن به سر می‌برند دیگری زمانی که بر تماشاگران می‌گذرد: «هرگاه در اجرایی این دو زمان دقیقاً به یکدیگر متصل شوند، شکسپیری که معاصر ماست پدیدار می‌گردد. شکسپیر نه فقط معاصر زمانه خود بود، بلکه معاصر با گوته، کلاسیت، هوگو، برشت، بکت، ژنه و مالرو نیز هست». به این ترتیب رابطه‌ای دوسویه میان شکسپیر و نویسندگان پس از او پدید می‌آید و آنها بر افق معنایی هم اثر می‌گذارند. در واقع «این روابط دوسویه میان شکسپیر و نویسندگان متأخر درهم‌تنیده و بر هم منطبق گشته‌اند که نمی‌توان از هم جدایشان ساخت. شکسپیر همان اندازه خوانش ما را از بکت متحول ساخته است که بکت فهم ما را از شکسپیر. کات در زمانه خود این برهم‌کنش پیچیده را به شکلی درخشان نمایان ساخته است.»

مارتین اسلین در مقدمه‌ای که برای «شکسپیر معاصر ما» نوشته، به این

شکسپیر معاصر ما

یان کات
ترجمه رضا سرور
نشر بیدگل



نکته اشاره کرده که شکسپیر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف معنای مختلفی داشته و حتی در برخی نقاط جهان اهمیت و ضرورتی اساسی‌تر و مهم‌تر از کشورهای انگلیسی‌زبان داشته است. او همچنین می‌گوید عظمت برخی آثار هنری و ادبی در برخی مکان‌ها به خاطر تجربیاتی که در آنجا وجود داشته بیش از دیگر جاها نمایان می‌شود و بدین‌ترتیب عرصه‌های جدیدی پیش روی این آثار گشوده می‌شود. اسلین می‌گوید در نیمه قرن بیستم، برای شکسپیر این مکان لهستان بوده است و منظورش به طور مشخص همین اثر یان کات است. او نوشته است: «اگر صحت داشته باشد که تجربیات سرنوشته‌ساز و تکان‌دهنده دوران ما عبارت‌ند از جنگ مدرن با تمام پیامدهای ویرانگرانه‌اش، تصرف کشورها توسط ارتش‌های اشغالگر، زدگی در شهرهای بمباران شده و اردوگاه‌های کار اجباری -که خود شامل تمام آن دوزخ دانته‌وار اردوگاه‌های کار اجباری، اتاق‌های گاز، نسل‌کشی‌ها، کتوها و ویرانگری‌های سازمان‌یافته است- و علاوه بر اینها اگر درست باشد که مبارزه با حکومت استبدادی در تمام شکل‌های آن، چه فاشیستی و چه استالینی، از مهم‌ترین و حساس‌ترین امور سیاسی و ایدئولوژیکی دوران ماست، آن‌گاه به درستی می‌توان لهستان را به عنوان نقطه کانونی نیمه قرن بیستم تلقی نمود». لهستان کشوری است